

سازگاری فقه با واقعیت یا سازگاری واقعیت با فقه

حیدر حب الله

ترجمه: سعید نورا

سؤال^۱: شایک بار به این جمله اشاره کردید: «شریعت است که باید با واقعیت سازگار شود و نه آن که واقعیت با شریعت سازگار شود.» مقصود شما از این کلام چیست؟ تفاوت بین واقعیت غربی با واقعیت مورد قبول اسلام چیست؟ پاسخ: شاید در نقل مطلب خطایی رخ داده است آنچه گفتم لزوم تمرکز بر مفهوم سازگاری واقعیت با شرع بود نه صرف انطباق شرع با واقعیت به هر حال واقعیت و شرع باید هر دو با هم سازگار شوند و ضرورت تطبیق گفتمانی مختص به شریعت نیست، برای روشن شدن ایده خود که مبتنی بر انطباق دیالکتیکی واقعیت و شریعت (متن) است، می توانم بگویم:

۱- طبیعتاً فقه اسلامی باید خود را با واقعیت تطبیق دهد و این مفهوم دارای چندین سطح کاربردی و صورت‌بندی‌های بیانی است که برای توضیح به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

الف - لزوم شناخت فقه اسلامی از ماهیت پدیده‌های نوظهور در صحنه. برای اینکه فقیه بتواند در مورد آن‌ها حکم صادر کند، تا زمانی که فقیه نتواند پدیده جدیدی را که می‌خواهد در

^۱ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدین والاجتماع ۲: سوال ۳۲۳.

مورد آن حکم شرعی صادر کند، را دقیقاً تشخیص دهد، احکام او یا انتزاعی و غیرواقعی یا مخالف واقعیت و بیگانه با آن خواهد بود. این یک جنبه اساسی در فقه مسائل نوپدید یا به تعبیر دیگر فقه نوازل است. در فقه نوازل، ماندن در فرضیه های ذهنی کافی نیست، بلکه باید برای ارائه پاسخ به آنها از خود حقایق تحقیق و جستجو کرد..

ب - احکام شرعی زمانی نافذ و فعلی می شوند که موضوعات خارجی آن ها محقق شوند و این بدان معناست که برای جریان حکم بر موضوع آن، باید موضوع را به درست بشناسیم تا این حکم را به این موضوع ربط دهیم به گونه ای که ما را به سمت بروز مشکلات سوق ندهد بنابراین اگر تغییراتی در موضوعات به طور مداوم رخ می دهد طبیعتاً باید از این دگرگونی ها و تحولات به صورت عمیق آگاه باشیم تا حکمی که به خودی خود درست است را در موقعیت نادرستی قرار ندهیم تا نتیجه اشتباه شود.

ج - مطالعات فقهی به جای پرداختن به موضوعاتی که یا وجود ندارند یا به ندرت وجود دارند، باید به مسائل معاصر توجه کنند و این جنبه ای از منطق اولویت های معاصر است.

د - فقه اسلامی باید در عرصه واقعیت عملی بین عنوان اولیه و عنوان ثانویه تمایز قائل شود، تنها صحبت از احکام با عناوین اولیه آنها کافی نیست، بلکه باید عناوین ثانویه را که امروزه تأثیرگذار است، رصد کرد تا حکم را جایگاه صحیح خود جایگذاری کنیم. همچنین فقه اسلامی باید احکام را با توجه به آثار فردی و اجتماعی آنها با هم مورد توجه قرار دهد نه صرفاً آثار فردی آن.

به طور خلاصه: واقعیت همیشه سیال است و روز به روز تصاویر و حالات استثنائی جدیدی را به وجود می آورد و معنای واقع گرایی فقهی این است که از درک عمیق واقعیت شروع شود و سپس به سراغ نص (متن کتاب و سنت) برود تا حکم واقعیت را از طریق آن، بشناسد. نه آن که تاریخ را بر واقعیت تحمیل کرده و در نتیجه بین مفاهیم و صورت ها و رویدادها درهم آمیزد بی آن که آگاهی دقیقی از ماهیت متغیرهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و غیره داشته باشد تا جایی که گویی فقیه به گونه ای است که گاه برای مردن قرون اول فتوی می دهد. متن می خواهد مرا با حکم واقعیت آشنا کند بنابراین نباید واقعیت معاصر از ذهن من دور بماند در حالی که من در چارچوب فقهی امروز و برای مردم این عصر هستم.

۲- اما امروزه در مورد لزوم تطبیق فقه با واقعیت بسیار می شنویم و در مورد لزوم تطبیق واقعیت با شریعت به ندرت چیزی می شنویم، موضوع از دیدگاه من این است که ما درگیر مفهوم عصمت هستیم. بعضی از ما این فقه را معصوم می بینیم، گویی خطایی در آن نیست، گویی این علما و فقها اشتباه نمی کنند، با آنکه انسان هایی هستند همچون دیگر انسان ها از کاستی ها و خطاها مبری نیستند. در حالی که برخی دیگر از ما واقعیت را معصوم و خطاناپذیر می بینند. گویی هر چیزی که به واقعیت مسلطی تبدیل شده، خطاناپذیر است و باید آن را خشنود کنم وگرنه در معرض تمسخر سایر جریانات فکری قرار خواهیم گرفت!!

یعنی من موظفم روند روزانه شریعت را صیقل دهم تا فلانی یا فلانی به آن راضی شود یا غرب یا شرق تحت تاثیر قرار گیرد!! من در میان محافل مان بسیاری را می بینم که واقعیت را تقدیس می کنند، هر چیزی که واقعیت است از نگاه ایشان مقدس است، فکر آسیب زدن به آن یا نقد آن جایز نیست، بلکه باید فقهی تولید کنیم که آن را برآورده کند و مفاهیم انسانی و دینی را تولید کنیم. با آن سازگار باشد. من کاملاً این نوع تفکر را رد می کنم و معتقدم که از یک منطق و ذهنیت توجیه گر و تقدیس کننده نشأت گرفته است نه از یک ذهنیت انتقادی و جرأت مند.

برخی از احکام فقهی امروز ممکن است با مردم سازگار نباشد، نه به این دلیل که این احکام لزوماً نادرست است، بلکه بیشتر به این دلیل است که مردم تحت تأثیرات رسانه های عظیم قدرت های بزرگ در دنیای امروز به قدری منحرف شده اند که خلق و خو و فرهنگ و ذهن و حتی ذائقه آنها تغییر کرده است. ما نباید در عقده راضی نگه داشتن دیگری زندگی کنیم. کسی که طرز فکر خود را بر اساس اصولی بنا کرده است که از نظر ما از پایه و اساس اشتباه است. اگر کسی طعم عسل در ذائقه او منجر کننده است، نمی توانم او را متقاعد کنم که آن را بخورد، بلکه باید روی زیرساخت هایی که این طعم را برای او ایجاد کرده است، کار کنم.

علیرغم اعتقاد عمیقم به ضرورت واقع گرایی فقه و انتقاد شدیدم از واقعیت امروز فقه اسلامی در جاها و زمینه های مختلف، اصلاً منطقی نمی دانم که بخواهم فقه همیشه دیگران را که راضی نگه دارد. کسانی که در صاحب نفوذ و سلطان در عالم فرهنگ، هنر، زیبایی، آگاهی و اندیشه هستند. اگر نتوانم دیگران را به زیبایی ایده ام متقاعد کنم. چون سیستم ذهنی او با سیستم ذهنی من متفاوت است، ناتوانی در متقاعد ساختن دیگری به یک ایده نه دلیلی بر

صحت این اندیشه است و نه اصلاً دلیلی بر بی اعتباری آن است. من خواهان برخورد متوازن با این امور هستم که نه می‌خواهند فقهای مشهور را حتی به قیمت از بین رفتن واقعیت و اولویت‌ها و اهداف عالی دینی راضی کنند و نه به قیمت حقوق دینی و ارزش‌های دینی، واقعیت را ارضا کنند.